

آمریکا در پی بمب‌های هسته‌ای کوچک‌تر برای 'افزایش بازدارندگی' جلوی روسیه

ارتش آمریکا در گزارش 'وضعیت هسته‌ای' پیش‌نهاد داده است که برای مقابله با روسیه، زرادخانه هسته‌ای ایالات متحده متنوع‌تر شود و بمب‌های هسته‌ای کوچک‌تر تولید کند. طبق این ارزیابی، بمب‌های کوچک‌تر هرچند قدرت تخریبی کمتری دارند ولی قدرت بازدارندگی بیشتری دارند.

ارتش ایالات متحده در این ارزیابی‌اش ابراز نگرانی کرده که شاید از دید روسیه، بمب‌های هسته‌ای آمریکا آن قدر عظیم و مخرب اند که امکان استفاده از آنها خیلی کمتر می‌شود؛ که این یعنی این بمب‌ها در این اندازه دیگر اثر بازدارنده ندارند. گزارش پنتاگون نتیجه‌گیری کرده است که ساختن بمب‌های هسته‌ای کوچک‌تر و کمتر مخرب می‌تواند این تصور کنونی را به هم بزند. این بمب‌های هسته‌ای به اصطلاح کوچک، به بمب‌هایی گفته می‌شود که قدرت تخریبشان کمتر از ۲۰ هزار تن تی‌ان‌تی است. هرچند همین بمب‌های کوچک هم بسیار مخرب اند. آن بمب هسته‌ای که آمریکا در پایان جنگ دوم جهانی روی ناوآزاکاکی ژاپن انداخت، تقریباً همین اندازه قدرت انفجاری داشت و بیش از ۷۰ هزار نفر را کشت.

رییس ناحیه‌ای سیزدهم شهرداری کابل: هیچ‌گامی حرکت‌های نمادین و نمایشی باعث حل مشکلات اساسی مردم نمی‌گردد



صدای مردم

ناحیه‌ای سیزدهم، یکی از نواحی غیر پلانی شهر است. این ناحیه از نقطه نظر موقعیت و وسعت بالاترین مشکلات را در تمام عرصه‌ها، از جمله عدم موجودیت جاده‌ی اسفالت شده و پلانی، عدم داشتن سرک‌های اتصالی، عدم تحکیم کاری جری‌های سیل‌یو، عدم داشتن سیستم آب آشامیدنی و فاضلاب دارد. در کنار این مشکلات اکثر کوچه‌ها و سرک‌های این ناحیه خامه است. نبود پارک و ساحه‌ی تفریحی و غیره، چالش‌های عمده و اساسی دیگر است، که مردم این ناحیه به آن مواجه می‌باشند. در طی سال‌های گذشته اثری از به‌سازی در ناحیه‌ای ۱۳ دیده نمی‌شود.

ضمیر کابلوف دلیل افزایش داعش در شمال کشور را فاش کرد

نماینده ویژه رییس جمهور روسیه در افغانستان در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی (۲۴ روسیه) از افزایش شمار تروریست‌های داعش در کشور و انتقال آن به شمال ابراز نگرانی کرد. «ضمیر کابلوف» نماینده ویژه روسیه در افغانستان در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی «۲۴ روسیه» از افزایش شمار تروریست‌های داعش در کشور و انتقال آن به شمال ابراز نگرانی کرده است. ضمیر کابلوف در این گفت‌وگو اظهار داشته که تروریست‌های داعش برای جنگ با نظامیان امریکایی و ناتو در افغانستان حضور ندارند بلکه هدف آن‌ها رسیدن به آسیای مرکزی است. وی افزوده است: «در سه سال گذشته با دقت بسیار فعالیت داعش در افغانستان را بررسی کرده‌ایم و اعضای این گروه تروریستی در این کشور در حال افزایش است». نماینده ویژه روسیه در افغانستان گفته است، نیروهای خارجی و دولت افغانستان برای شناسایی اعضای ذخیره و غیرفعال این گروه تروریستی اقدامی انجام نمی‌دهند. کابلوف هم‌چنان تصریح کرده است: اعضای داعش برای جنگ علیه امریکا و دیگر نظامیان خارجی به افغانستان نمی‌آیند، بلکه به این کشور آمده‌اند تا پایگاهی را برای گسترش به سمت شمال و آسیای مرکزی ایجاد کنند. این در حالی است که «بورتینکوف» رییس سرویس امنیت روسیه نیز چندی پیش هشدار داده بود که تروریست‌های داعشی پس از شکست در عراق و سوریه اکنون به صورت گروه‌بندی شده در حال اعزام به افغانستان هستند تا از آنجا به کشورهای آسیای مرکزی نفوذ کنند.

هیئت پاکستانی وارد کابل شد

یک هیئت از پاکستان به منظور گفتگو با رهبران حکومت وحدت ملی امروز وارد کابل شد. پیش از این وزارت امور خارجه کشور گفته است که هیئت عالی رتبه پاکستانی به ریاست تهمینه جنجوعه معین وزارت خارجه پاکستان دیروز شنبه (۱۴ دلو) به کابل می‌آید.

گفته می‌شود که این هیئت دقایق پیش در میدان هوایی کابل از سوی مقام‌های افغان استقبال شد. این هیئت متشکل از مقام‌های عالی‌رتبه ملکی و نظامی پاکستان است. این هیئت پاکستانی پس از آن به کابل آمده است، که هفته پیش، معصوم استانکزی رییس امنیت ملی و ویس احمد برمک وزیر داخله افغانستان به پاکستان سفر کردند و اسناد و شواهدی را در رابطه به حملات اخیر تروریستی در افغانستان را به مقام‌های پاکستانی سپردند.

دولت افغانستان با ارائه اسناد و شواهدی در مورد تروریستانی که از داخل پاکستان در افغانستان حملات تروریستی را سازماندهی کرده‌اند و نیز پناهگاه‌های مشخص تروریستی در پاکستان دارند، خواستار اقدام جدی دولت پاکستان شده است. در همین حال، وزارت خارجه کشور گفته است که هیئت پاکستانی با حکمت خلیل کززی معین سیاسی وزارت امور خارجه روی موضوعات مورد بحث دیدار خواهند کرد. در یک ماه گذشته کابل و برخی ولایات دیگر شاهد چندین حمله تروریستی بوده‌اند و دولت افغانستان گفته‌اند که شواهدی در دست دارند که این حملات در پاکستان طرح‌ریزی شده است.

عادی‌سازی جنگ و آینده مبهم صلح؛ به کدام سو روانیم؟

امیر پناهیان



می‌گذارند و در همه جای افغانستان مردم را می‌کشند، برای همین نمی‌خواهیم با آنان گفت‌وگو کنیم." هرچند رییس‌جمهور امریکا در اظهارات‌اش جدی به نظر می‌رسید، اما به نوعی باب مذاکرات صلح با طالبان را در آینده باز گذاشت، او در این مورد افزود: "شاید زمانی برای این کار فرا برسد، اما به این زودی‌ها نخواهد بود." چنین سخنان آقای ترمپ در نفس خود بی‌پیشینه و کم‌سابقه بود. بعد از آغاز گفت‌وگوهای صلح با طالبان، این اولین بار است، که عالی‌ترین مقام کاخ سفید به صورت صریح، بار مذاکرات صلح، حرف از اقدام نظامی در برابر طالبان می‌زند. در گذشته مقام‌های دیپلماتیک امریکا و متحدان غربی شان، موقف نرم‌تری داشتند و به این باور بودند که با طالبان باید صلح شوند.

هفته‌ی که گذشت، یکی از خونین‌ترین هفته‌های کابل بود. در این هفته طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی حملات خونینی را بر بخش‌های از پایتخت انجام دادند، حملاتی که در نتیجه‌ی آن، نزدیک به ۲۰۰ شهروند جان باختند و دست کم ۳۰۰ نفر زخمی شدند. گروه طالبان مسوولیت خونین‌ترین انفجار هفته‌ی گذشته در چهار راه صدارت کابل را به عهده گرفت. حکومت وعده سپرد که انتقام خون قربانیان را می‌گیرد و دونالد ترمپ، رییس‌جمهور ایالات متحده‌ی امریکا ضمن محکوم کردن حملات اخیر این گروه، اعلام نمود، که دیگر با طالبان مذاکره نخواهد کرد. آقای ترمپ با لحن تهدیدآمیز گفت: "آن‌چه را ما باید تمام کنیم، تمام می‌کنیم. طالبان میان اطفال و خانواده‌ها بمب

کابل؛ سر زمین آه و ماتم

روستایی

بیش از ۵۰۰ کشته و زخمی، از ۷ جدی تا ۷ دلو



در برابر رخدادهای خونین و مرگ‌آور است. ارگ به‌جای آن‌که برای انتقام خون این همه قربانیان کوچک‌ترین اقدام لازم را کرده باشد. فقط با اعلام روز ماتم ملی و خواندن چند سوره از قران مجید بسنده کرده و اما در جریان سخنان بیهوده و تکراری شان از صلح با برادران ناراضی سخن گفت و از اسلامیت و افغانیت که خود کوچک‌ترین بهای برای آن قایل نیست، حرف و حدیث‌های میان تهی به زبان آورده است. واکنش جمعی نشان می‌دهد که کابلیان داغ‌دیده ارگ را کم‌تر از گروه‌های تروریست مقصر نمی‌دانند.

ادعای ارگ برای گرفتن انتقام و تسلیت‌های تکراری، در نگاه کابلیان دردمند وعده‌های دروغین و مضحک بوده، که کوچک‌ترین جرقه‌ای از صداقت و راستی در آن مشاهده نه شده است.

کابل پس از آغاز سال نو میلادی روزهای خونین و مرگ‌بار را پشت سر گذاشته است. سال نو میلادی برای مردم افغانستان و به‌ویژه کابلیان سوگوار و سال متفاوت‌تر از سال‌های پیش بوده است. این شهر سوگوار از تاریخ ۷ جدی تا ۱۲ دلو، بیش از ۲۰۰ کشته و قریب به ۴۰۰ زخمی و مجروح داده است. اگر چند مسوولیت این حملات شرم‌آور را که بدون تردید باید آن‌را جنایت جنگی و جنایت ضد بشری نامید، داعش و یا طالبان به دوش گرفته است؛ اما برای کابلیان رنج‌دیده فرق نمی‌کند، که این مصیبت و مرگ از کدام آدرس بر آنان تحمیل می‌شود، چه‌کسانی آن‌را مدیریت و چه‌کسانی از آن جلوگیری نمی‌نمایند. در این میان برای کابلیان عزادار و داغ‌دیده شرم‌آورتر و دردآورتر از همه واکنش ارگ و حلقات هم‌سویش

گپ مردم



روزهای مرگبار و خونین کابل، چه باید کرد؟

جنگ افغانستان بیشتر از هر زمانی دیگر پیچیده تر به نظر می رسد، هم عناصر دخیل در این جنگ بیشتر شده و هم نوعیت آن تغییر کرده است. هیچ جای کشور امن نیست؛ شهرها، روستاها، شاهراهها و حتا مناطق تحت کنترل حکومت، به صورت مستقیم و جدی تحت تهدید گروههای تروریستی قرار دارد. در آن سوی جنگ، تروریستان هرکجای را که خواسته باشند، هدف قرار می دهند. فرقی نمی کند مگر فرماندهی ارتش باشد، یا محل رفت و آمد مردم و یا هم ساحه به شدت حفاظت شده و سبز امنیتی. رویدادهای اخیر نشان می دهد، که گروههای دهشت افکن نه تنها در جنگ نفوذی دست برتر داشته، بلکه در جنگ جبهه ای و به طور کلی از طریق عملیات نظامی مستقیم نسبت به نیروهای دولتی انگیزه قوی تر دارند. متن جنگ و درگیری برای تروریستان به شدت جذاب به نظر می رسند، به همین خاطر ترسی از مردن و کشته شدن ندارند. در این طرف اما وضعیت متفاوت است؛ نیروهای امنیتی دفاعی کشور انگیزه کافی برای ادامه جنگ ندارند، احساس عاطفی و انسانی جامعه در برابر قتل و کشتار بی تفاوت شده است، به ارزشها و مولفه های اساسی صلح و تفاهم کمتر توجه می گردد و از همه بدتر به جای اقدام نظامی در برابر خشونت گران به تقبیح جنایات جنگی آنان پرداخته می شود. تحت چنین شرایط است، که عادی شدن مرگ را شاهد هستیم و احساس انزجار همگانی در برابر رفتارهای نفی کننده زندگی مرده است.

واقعیت این است، که زندگی در افغانستان با ترس و وحشت مداوم همراه است. کمتر روزی را می توان شاهد بود، که دهها کشته و صدها زخمی سرخط اخبار رسانه ها نباشد. اتفاقات خونین یکماه اخیر نشان می دهد، که زندگی عادی در این سرزمین به بن بست کامل رسیده است. بر اساس آمار گروه دادخواهی حفاظت از افراد ملکی (CPAG)، تنها در ماه اول سال جاری میلادی نزدیک به ۶۰۰ نفر در کشور کشته و زخمی شده، که ۳۳۷ تن آن غیرنظامی، از جمله زنان و کودکان بوده اند. در اعلامیه ای این نهاد، از افزایش تلفات غیرنظامیان و حملات انتحاری توسط گروه های مسلح در شهرها ابراز نگرانی شده است. این نهاد همچنان هشدار داده، که اگر دولت اقدامات فوری را برای بهبود امنیت روی دست نگیرد، ماههای آینده می تواند خطرناکتر باشد. با این اوصاف در شرایط که تروریستان سستی جزو به هیچ ارزشی پایند نیست و کمترین اعتنا به قانون جنگ ندارند، چنین آمار درشت تلفات و تهدیدهای موجود، رویای رسیدن به صلح و یک زندگی آرام را بیشتر از هر زمانی دیگر دست نیافتنی می کند. این جاست که بیشتر از همیشه نگران باید بود، زیرا نه حکومت حافظ منافع عمومی است و نه در روح و روان مردم انگیزه و اراده ای لازم برای تغییر وضعیت دیده می شود.

در چنین یک حالت، که هیچ چیز سر جای خودش قرار ندارد، تنها شانس گذار از بدبختی های کنونی راه اندازی احساس مشارکت همگانی است. چهره های معتقد به منافع عمومی و ملی اندیش، می توانند نقش تعیین کننده و نجات بخش در این زمینه ایفا کنند. هرچند چنین چهره ها در این سرزمین اندک اند، اما همین معدود چهره ها اگر بخواهند، می توانند با برجسته کردن کارشکنی ها و سومدیریت کارگزاران قدرت، آشکار کردن جنایات متجاوزان و ارائه راه حل، احساس مشارکت همگانی برای تغییر وضعیت را در میان افراد جامعه خلق کنند. در غیر این صورت شرایط دشوار کنونی پیچیده تر خواهد شد، میزان تلفات، خسارات و بدبختی ها بیشتر و بحران فراگیرتر.

اشاره: از بیست روز به این سو، شهرداری کابل برنامه ای را تحت عنوان پاک کاری جاده ها و تنظیم ترانسپورت شهری آغاز کرده است. عبدالله حبیبزی، سرپرست شهرداری کابل برای اجرای ساختن این برنامه، کمیونی را تشکیل داده، تا از جریان کار نظارت نموده و طرح بهینه سازی شهر را عملی نماید. این اقدام شهرداری بیشتر از دیگر نواحی شهر، در ناحیه ای سیزدهم واقع در غرب شهر کابل خیرساز شد. به این دلیل که ناحیه ای سیزدهم شهرداری هم نفوس بیشتر دارد و هم از یک سیستم معیاری شهری برخوردار نیست. اکنون پرسش این است؛ که طرح شهرداری کابل تا چه حد توانسته، مشکلات شهروندان ناحیه ای سیزدهم شهر کابل را حل نماید؟ راه حل اساسی چیست و چه کارها برای معیاری سازی سیستم شهری این ناحیه لازم است؟ برای توضیح بیشتر، گفت و گویی داریم، با انجنیر غلام نبی رحیمی، رییس ناحیه ای سیزدهم شهرداری کابل.

ساختار تشکیلاتی و امکانات مالی ناحیه ای سیزدهم چگونه است؟

ناحیه ای ۱۳ یک واحد دومی شاروالی کابل بوده، که ساحه ای تحت پوشش آن حدود ۷۵ کیلومتر مربع مساحت دارد. تشکیل فعلی آن ۲۷ نفر، به شمول مامور و انجنیر می باشد، که نظر به تعداد نفوس و وسعت ساحه، این ناحیه از کمترین پرسونل برخوردار است. به طور مثال؛ یک ناحیه ای دیگر که در حدود ۲۹ کیلومتر مربع مساحت دارد، هم در تشکیل و هم در پرسونل نسبت به ناحیه ای ۱۳ دارای ۷۵ گذر می باشد، امکانات بیشتر دارد. در سال ۱۳۹۷ حدود ۲۷ میلیون افغانی پلان عوایدی از طریق شاروالی کابل به ناحیه ۱۳ پلان گردیده، که ناحیه ملزم به تحصیل عواید مذکور می باشد، اما حق مصرف یک افغانی را ندارد و هیچ گونه واسطه ای نقلیه و ماشینری و سایر امکانات که برای رفع مشکلات ساحه و اهالی نیاز است، در اختیار ندارد. ناحیه مجبور است، تمام درخواست های مردم را عنوانی شاروالی کابل پیشنهاد نماید، که تا کنون هیچ گونه نتیجه ای مطلوب را در قبال نداشته و تمام پلان ها و برنامه ها از طریق شاروالی کابل اتخاذ می گردد.

پلان پاک کاری جاده ها و تنظیم ترافیک شهری را در این اواخر چگونه ارزیابی می نمایید؟

در گذشته، شهر کابل در مجموع شاهد بی نظمی های ترافیکی و انسداد جاده ها و پیاده روها بوده، که ناحیه ای ۱۳ مستثنی از این مشکل نبوده است. مسوولان این ناحیه با در نظر داشت کمبود پرسونل، تلاش های فراوان را در راستای رفع مشکلات ترافیکی و پاک کاری جاده از وجود موانع نموده و با حوزه های امنیتی پلان های مشترکی را اتخاذ و آنرا عملی نموده است. با کمال تأسف باید اعتراف کرد؛ که عدم همکاری ارگان های مربوطه، نبود امکانات و مداخله ای یک عده افراد زورگو باعث عدم موفقیت کامل در تنظیم و کنترل جاده ها شده است. اقدام کنونی شهرداری یک ابتکار جدید نبوده، بلکه جز از برنامه های سال های قبل شهرداری است، که با جدیت، قاطعیت، اراده و امکانات مسوولان ناحیه به

دست آمده اند. اقدام کنونی شهرداری را نمی توان به عنوان یک کار بسیار بزرگ و اساسی یاد کرد، زیرا در سال های گذشته هم همین اداره وجود داشت، در همان زمان هم مشکلات جاده ها و پیاده روها به همین منوال رفع می گردید. به عقیده ای من این اقدام یک حرکت نمایشی برای اغفال اذهان عامه است، تا مردم را از خواست اصلی شان منحرف سازد. سوال این جاست که چرا به خواست های دیرینه و اساسی مردم توجه صورت نمی گیرد؟

طرح بهینه سازی شهرداری در ناحیه ای سیزده چگونه است؟

به شما بهتر معلوم است، که در ناحیه ۱۳ صرف یک جاده (جاده شهید مزاری)، مطابق پلان احداث و اسفالت شده است. تراکم وسایط نقلیه و عابرین در این جاده نهایت زیاد بوده، که باعث مشکلات فراوان برای مردم گردیده است. در طی سال های قبل، نظر به درخواست اهالی، قرار بود سرک های اتصالی از سرک کمپنی به جاده شهید مزاری احداث و وصل شود، که به نسبت کم کاری و عدم علاقه مندی مسوولین، شهرداری تا به حال موفق به احداث سرک های مذکور نشده است. موجودیت پلان تفصیلی و تخنیکی در یک ناحیه خیلی ضروری و حتمی است؛ عدم داشتن پلان تفصیلی، خود باعث به وجود آمدن انکشافات به طور غیر منتظره و غیر معیاری می گردد، که باعث دردسر بزرگ در آینده خواهد شد و باید سال ها تلاش نمود تا موانع و مشکلات را از سر راه برداشت که غیر ممکن است.

شما از سرک های اتصالی نام بردید چرا این سرک ها احداث نمی گردد؟

به نظر من، عدم اراده ای قاطع در برخورد ها و کنش های سکتورهای مربوطه و دست اندر کاران، مسوولین و عدم همکاری مردم سبب گردیده، تا این سرک ها احداث نشود. از جانب دیگر برخورد ها و سلیقه ها در ادارات متفاوت بوده و یکسان به نظر نمی رسد.

بهینه سازی ناحیه ای سیزدهم شهر کابل به کجا رسیده است؟

ناحیه ای سیزده، یکی از نواحی غیر پلانی شهر است. این ناحیه از نقطه نظر موقعیت و وسعت بالاترین مشکلات را در تمام عرصه ها، از جمله عدم موجودیت جاده ای اسفالت شده و پلانی، عدم داشتن سرک های اتصالی، عدم تحکیم کاری جرای سیل بر، عدم داشتن سیستم آب آشامیدنی و فاضلاب دارد. در کنار این مشکلات اکثر کوچه ها و سرک های این ناحیه خامه است. نبود پارک و ساحه ای تفریحی و غیره، چالش های عمده و اساسی دیگر است، که مردم این ناحیه به آن مواجه می باشد. در طی سال های گذشته اثری از به سازی در ناحیه ای ۱۳ دیده نمی شود. صرف از سوی یک عده موسسات بین المللی در رابطه به جغل اندازی سرک های فرعی داخل قریه جات، که آن هم خیلی محسوس نیست، کمک صورت گرفته است. در گذشته ها هم کدام توجه خاص برای به وجود آوردن انکشاف در سطح ناحیه ای ۱۳ صورت نگرفته، حالا هم مردم محل محتاج یک موتر جغل هستند و روزها به ناحیه و شهرداری کابل برای حل مشکلات شان سرگردان اند. در این اواخر یک سلسله پروگرام های انکشافی در ساحات مختلف ناحیه ۱۳ روی دست گرفته شده، که حدود ۷ محل به همکاری دفتر پروگرام های انکشافی شهرداری کابل به سازی شده است و ۳ محل دیگر جدیدن سروی شده، تا در سال آینده به سازی صورت بگیرد. نظر به مقایسه ای نفوس و مساحت ناحیه ای ۱۳ با دیگر نواحی شهر، تطبیق این پروژه ها کافی نیست. شما

گفت و گو با انجنیر غلام نبی رحیمی، رییس ناحیه ای سیزدهم شهرداری کابل

رییس ناحیه ای سیزدهم شهرداری کابل: هیچ گاهی حرکت های نمادین و نمایشی باعث حل مشکلات اساسی مردم نمی گردد

قضات نماید، یک ناحیه که ۲۹ کیلومتر مربع مساحت دارد، در آن ۳ پروژه ای انکشافی منظور می گردد و در ناحیه ای ۱۳ که ۷۵ کیلومتر مربع مساحت دارد، هم سه پروژه در نظر گرفته می شود، که دور از عدالت و انصاف است.

چه کارها برای معیاری سازی سیستم شهری این ناحیه انجام شده است؟

تا به حال کدام سیستم برای معیاری سازی سیستم شهری در این ناحیه ایجاد نگردیده است. صرف یک برنامه تحت عنوان پروگرام شهر برای همه، به همکاری دفتر هیئات ملل متحد روی دست گرفته شده، که جدیدن سروی آن آغاز گردیده است.

چرا ناحیه ای سیزدهم شهر کابل از وجود زباله ها پاک نمی شود؟

عدم امکانات و توجه مقامات شهرداری، خود باعث ناکامی در تمام عرصه ها و به خصوص بخش تطبیف گردیده است. هیچ گاهی حرکت های نمادین و نمایشی باعث حل مشکلات اساسی مردم نمی گردد. ناحیه ای سیزدهم با وصف آن که یکی از بزرگ ترین و پُر نفوس ترین ناحیه ای شهر کابل است، دورترین ناحیه از ساحه ای تخلیه ای زباله ها هم است. اما متأسفانه این ناحیه به مقایسه ای نواحی دیگر، دارای کمترین پرسونل تنظیفی رسمی (۸۲ نفر) و وسایط انتقال زباله (۴ عراده) است. در حالی که نواحی دیگر که کمترین نفوس را دارند، بیشتر از ۱۵۰ نفر پرسونل تنظیفی دارند و وسایط انتقال زباله نیز به همین ترتیب.

دیده می شود که مردم نسبت به شهرداری کابل اعتماد کافی ندارند، دلیل این بی اعتمادی چیست؟

شهرداری کابل متأسفانه تا به حال نتوانسته است، اعتماد مردم را جلب نماید. وعده های غیر عملی، عدم ارائه ای خدمات شهری و پلان های اساسی و انکشافی، عمده ترین دلایل این بی اعتمادی است. آن گونه که مردم توقع دارند، شهرداری کابل نتوانسته قناعت مردم را فراهم سازد. در اکثر ساحات ناحیه ای سیزدهم مردم محل با شرکت های خصوصی قرارداد نموده و ماهانه از هزینه ای شخصی شان پول می پردازند، تا زباله های شان را جمع آوری و انتقال دهند. بنابراین مردم با برخورد های که جنبه ای کمپانی داشته باشد و صادق به قول نباشد، هرگز اعتماد نخواهند کرد.

راه حل ها و پیشنهادات شما چیست؟

شهرداری کابل باید آن گونه که مردم توقع دارند، خدمات شهری را بدون در نظر داشت ساحه و ساکنین آن، ارائه نماید. در انتخاب پروژه های انکشافی برخورد های سلیقه ای نکند و در تطبیق پروگرام های انکشافی و یا پلان های اساسی، نیازمندی های نواحی را متناسب به تعداد نفوس، مساحت و محرومیت ساحه حل نماید. ناحیه ای سیزده نظر به وسعت به دو ناحیه تقسیم گردد و پرسونل و امکانات کافی در اختیار آن قرار بگیرد. در بخش عواید، در قیمت جواز صنفی نظر به موقعیت تفکیک قایل شود. پرسونل خدماتی تطبیق و وسایط بیشتر در اختیار ناحیه قرار بگیرد و سرک های اتصالی احداث گردد. پروژه های به سازی بیشتر شود، حداقل در سال ۱۵ پروژه در ساحات مختلف ناحیه ۱۳ تطبیق گردد، جرای سیل بر تحکیم کاری گردد، ساحات سبز و پارک های تفریحی ایجاد گردد. این گونه به مشکلات اساسی مردم رسیدگی خواهد شد.

شکر از این که برای این مصاحبه وقت گذاشتید.

بیش از ۵۰۰ کشته و زخمی، از ۷ جدی تا...

ارگ بر مبنای تجارب دردآور کابلیان مصروف تطبیق برنامه‌های شیطانی خود است. برای او فرق نمی‌کند که داعش از شرق تا شمال کشور بر ساکنان بی‌دفاع این وطن چه روز سیاهی را به بار آورده و یا برادران ناراضی‌اش چگونه مردم را سلاخی و گروه گروه بدون کوچک‌ترین جرمی به شهادت می‌رساند، معلول می‌سازند و یا آوره و بی‌چاره نموده، خانه و کاشانه‌ی شان را آتش زده و به تل از دود و خاکستر مبدل می‌سازند. ارگ نگرانی‌های خودش را دارد، برای ارگ کلمه‌ی افغان مهم‌ترین دغدغه است، که چگونه و با چه اقدامات فرا قانونی زمینه‌ی تحمیل آن‌را بر هویت‌های دیگر فراهم سازد، از کاندید وزرا چگونه پیشاپیش امضای استعفا‌ی بدون تاریخ بگیرد، از کدام مسیر جلو صلاحیت وزرا را گرفته و آن‌ها را به عنوان برده‌ی نکتایی‌پوش در خدمت گیرد. توزیع تذکره‌ی الکترونیکی را چگونه سبوت‌اژ نماید، دسته‌های شریک در قدرت را از کدام مسیر به حاشیه رانده و یا مجبور به ترک وظیفه و حتا مجبور به اخراج از وطن سازد. کمیسیون انتخابات را از کدام طریق جراحی و مهره‌ها را بر مبنای نیازش در کجای آن‌جا سازی نماید. قدرت‌های نامشروع را با کدام توجیه و تفسیر مشروع جلوه دهد. برای تصفیه ادارات ملکی از وجود افراد و اشخاص غیرتباری چگونه اقدامات را روی دست گیرد، ادارات امنیتی را با کدام برنامه یک‌دست و زیر فرمان قرار دهد. چگونه لیست از افراد جیون، طماع، فرصت‌طلب و فرومایه را از درون تبارهای غیر هم‌خون تهیه، شناسایی و با استفاده از آن مهره‌ها، ادارات را به نفع هم‌تبارانش تصفیه‌ی قومی نماید. برای کمیسیون به اصطلاح تدارکات چگونه برنامه توزیع تبعیض را طراحی نماید. با کمیشن کاران فساد پیشه، از کدام طریق ارتباط

برقرار و در زدوبند با حلقه‌های مافیایی و شرکت‌های قراردادی، با گرفتن بیش پرداخت‌ها به حساب بانکی خود و خانواده‌اش از کدام طریق بیفزاید، چگونه عناصر فساد پیشه، نالایق و فاقد شخصیت را در اطرفش با نام و عناوین متنوع گیرد آورده و با بهره‌گیری از تجارب شیطانی و افکار ویرانگر آن‌ها، کشور را هر چه محکم‌تر به گروگان گیرد. زیر نام پوشش و اصلاحات کدام مهره‌ها را تبدیل و گماشتگان‌اش را با چه ترفند در آن جا ابقا نماید. اداره‌ی ثبت احوال نفوس را از کدام مسیر در جهت منافع قومی تصفیه و در آن‌جا بدون در نظر داشت کوچک‌ترین شرم و حیا برای هر خارجی که با او پیوند خونی و یا زدوبند سیاسی داشته باشد، تذکره توزیع نماید. چگونه به گروه‌های هم‌سو و اما هراس‌افکن کوردینت‌ها، تا از فلان استقامت وارد و از فلان مسیر و کدام اداره تذکره گرفته و به کجا استقرار یابد. وجدان او را ماتم مادر که عزیزاش را از دست داده تکان نمی‌دهد. او در پس پرده مصیبت مردم می‌کوشد تا برنامه‌ی تطمیع را روی کدام افراد تطبیق و با استفاده از تهدید کدام گروه‌ها را مجبور به سکوت و با ایجاد فضای رعب و تخویف چگونه جلو اعتراضات اجتماعی را گرفته و در تنگنا قرار دادن افراد ذی‌نفوذ آنان را مجبور به عقب‌گرد و یا تسلیم نماید. او از ملی‌سازی ساختارهای دولتی و به ویژه ادارات امنیتی آن‌چنان هراس دارد، که بنا به روایت مرسوم جن از بسم الله و شیطان از لاجول ولا... باید اعتراف کرد، که او در برنامه‌ریزی نفاق و افتراق ملی یگانه‌ی زمانه است، همه شاهد هستیم، که چگونه هر روند اصلاح‌طلب و تمامیت‌ستیز را با تطمیع، تهدید و تخویف از مسیرش برداشته و هر صدای عدالت‌خواهی را با اعزاز انتحاری و یا انفجار میخ‌کوب کرده است. همه شاهد بودیم که چگونه جنایت‌کاران حرفوی را نه تنها محکمه نکرد، بلکه با دادن

عادی‌سازی جنگ و آینده‌ی مبهم صلح؛ به کدام...!

به دنبال سخنان رییس‌جمهور آمریکا، سرپرست دفتر سخنگوی ریاست‌جمهوری افغانستان گفت؛ طالبان از خط سرخ عبور کرده و فرصت گفت‌وگوی صلح را از دست داده‌اند. شاه‌حسین مرتضوی با اشاره به این‌که دولت فرصت‌های زیادی در اختیار طالبان قرار داده، اما آنان فرصت صلح را از دست داده‌اند، تأکید نمود که طالبان باید به حاشیه بروند و ما باید در میدان‌های نبرد به دنبال صلح باشیم. سرپرست دفتر سخنگوی ریاست‌جمهوری در این رابطه که دروازه‌ی مذاکرات صلح با گروه طالبان بسته خواهد شد یا خیر، گفت: "در گفت‌وگوهای صلح تنها با گروه‌های که سلاح‌شان را به زمین می‌گذارند، باز است. اما موضع دولت در برابر کسانی که به دستور بادران شان دست به کشتار می‌زنند، جدی و قاطع خواهد بود." اکنون این پرسش مطرح می‌شود، که خط سرخ حکومت وحدت ملی چیست؟ اگر کشتار مردم خط سرخ این حکومت است، آنانی که در گذشته از سوی طالبان و گروه‌های دهشت‌افکن قمه قمه شده‌اند، چه کسانی بودند؟ آیا آنان مردم نبودند؟ با طرح این پرسش، استنتاج فوری از وضعیت و موقف حکومت این است:

اول: تجربه نشان داده است، که رهبران حکومت وحدت ملی قبل از این‌که نگران جان، مال و زندگی مردم باشند، نگران حفظ جایگاه و قدرت شان اند، به همین خاطر همواره به جای این‌که برای مهار جنگ و خشونت برنامه طرح کرده باشند، با روش‌های عوام‌فریبانه زمینه‌های اعتراضات همگانی شهروندان افغانستان را از میان برده‌اند. موقف کنونی حکومت هم مبتنی بر همین نگاه است. آن‌چه به عینه دیده می‌شود، این است که حکومت پس از سال‌ها تقلا برای صلح، فرصت مهار تروریستان را

از دست داده‌اند. وضعیت عمومی نشان می‌دهد، که طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی، هر روز قوی‌تر و سازمان‌یافته‌تر از گذشته تأسیسات عامه و مردم عام را هدف قرار می‌دهند. این بدان معنی است، که در بحران کنونی طالبان و گروه‌های همکارشان دست برتر دارند و مهار آنان از توان حکومت خارج است. بنابراین ادعای جست‌وجوی صلح در میدان نبرد و به سر رسیدن فرصت صلح با طالبان قبل از آن‌که عملی باشد، یک ترفند عوام‌فریبانه است، برای آرام کردن مردم.

دوم: موقف طالبان همواره واضح و روشن بوده است. از زمان آغاز مذاکرات صلح توسط حکومت پیشین، هیچ‌گاهی طالبان به صدای صلح‌طلبانه‌ی حکومت پاسخ مثبت نداده‌اند. پس از شکل‌گیری حکومت وحدت ملی با وصف آن‌که به تلاش‌های آشتی‌جویانه با طالبان شدت بخشیده شد، اما این گروه نه تنها یک‌قدم از موقف‌اش عقب نشینی نکرد، بلکه دست به حملات خونین‌تر از گذشته زد و با گسترش نفوذ اش در سراسر افغانستان، به سربازگیری از مردم پرداخت. نه گروه چهارجانبه‌ی صلح با اشتراک (امریکا، چین، پاکستان و افغانستان) با برگزاری شش نشست، طالبان را به میز مذاکرات صلح کشاند، نه نشست‌های مسکو، نه تلاش‌های چین تحت عنوان نشست همکاری‌های سه‌جانبه و نه هم نشست صلح پروسه‌ی کابل به ابتکار حکومت افغانستان. در این‌جا جالب است بدانیم، که به هر صدا و تلاش آشتی‌جویانه‌ی حکومت افغانستان و قدرت‌های حامی آن، نه تنها جنگ فروکش نکرد، بلکه شدت گرفت. با این اوصاف پرسیدنی است؛ با آن‌که موقف طالبان و گروه‌های تروریستی از همان آغاز روشن بود، چطور بعد از سال‌ها

برگی از تاریخ

چگونگی بر خورد ائتلاف شمال با

طالبان تسلیم‌شده و اسیر

"در قندوز نزدیک به هفت‌هزار طالب و همین‌طور بیشتر از هفت‌صد مجاهد از کشورهای دیگر که در کنار طالبان برضد امریکایی‌ها می‌جنگید، موجود بود. در میان مجاهدین، آن‌عده مجاهدین که در آن‌طرف خط بی‌اعتبار دیورند زندگی می‌کردند، هم شامل بود. آن‌مجاهدین اکثریت شان پشتون‌ها بودند. جوانان پشتون در حمایت از ننگ طالبان، به افغانستان آمده بودند. نزدیک به هشت‌هزار نفر در شمال کشور خود را به ائتلاف شمال تسلیم کردند. در این میان عده‌ای زیاد از آن‌ها به دوستم و ملیشه‌های بی‌رحم وی از آن سبب خود را تسلیم کردند، که فکر می‌کردند، وی در وعده و قرار خود وفا می‌نماید. بخش‌های دیگر از طالبان به شکل پراکنده، خود را به قومندانان دیگر ائتلاف شمال تسلیم کردند. نزدیک به هشت‌هزار نفر، از آن سبب به دوستم تسلیم شدند، که زندگی شان در امان بمانند.

این‌که طالبان چرا به گروه‌های مربوط مسعود خود را تسلیم نکردند و دوستم را ترجیح دادند، چندین علت بود. یک علت عمده‌ی آن مرگ مسعود بود. مسعود تازه کشته شده بود. میان طالبان و طرف‌داران مسعود دشمنی سختی بود. طالبان به این باور بودند، که حامیان مسعود بنا به قتل مسعود نسبت به دوستم رویه‌ای بدتر خواهد کرد و یا احتمال داشت همه را یگبارگی بکشند. همین‌گونه به طالبان این چنین تلقین شده بود، که حامیان مسعود تصمیم گرفته‌اند، که اگر طالبان به دست آن‌ها برسند، بعضی بزرگان آن‌را بالای قبر مسعود ذبح کنند.

نمی‌دانم که این حقیقت بود یا نه، اما من باور نمی‌کردم و هم بعضی بزرگان طالبان هم باور نمی‌کردند. اما این خبر میان طالبان به یک شکل اشاعه پیدا کرده بود. راجع به تسلیمی و صحبت از نزدیک با استاد سیاف که عضو برجسته‌ی ائتلاف مسعود بود، هم صحبت شده بود. اما او قلبن تمایل به صحبت نشان نداده بود. علت آن‌هم معلوم نشد. بعضی از طالبان که در تسلیمی به دوستم کمونیست علاقه‌مند نبود، به طرف‌داران مسعود تسلیم شدند، که تا اندازه‌ی زیاد سالم باقی مانده و نسبتن رویه‌ای خوب با ایشان شده بود. علت دوم این بود، که طالبان محصور که زیر فرمان ملا فاضل محمد و ملا داد الله خادم قرار داشتند، به اعضای خانواده‌ی ظاهرشاه (عبدالولی) پسر شاولی خان و به اعضای گروه آن‌ها توسط تیلیفون مستقیم صحبت کرده بود. از آن‌ها کمک و مشوره خواسته بودند، که به چه کسی خود را تسلیم کنند و آن‌ها چه کمک کرده می‌توانند؟ از آن‌طرف هدایت و مشوره داده شده بود، که خود را به دوستم تسلیم کنید. بنا به قول آن‌ها، وی به دوستم راجع به این موضوع هدایت هم داده است. این‌که چه هدایت داده بود، معلوم نبود. اما از دهان دوستم در یک مجلس مخفی اندک راز بیرون درز کرده بود، وی در آن وقت از این جهت این خبر را گفته بود، که در معرض اتهام به نقض حقوق بشری مواجه شده بود، که باید او محکمه می‌شد. دوستم به آن‌ها از صحبت با ظاهر شاه یاد کرده و بنا به سخن او (دوستم)، ظاهر شاه به او گفته بود؛ که طالبان مکروب جامعه است و این مکروب باید ختم شود! والله اعلم (۱)"

منبع: طالبان؛ از قندهار تا مزار، ملا عبدالسلام ضعیف، مترجم؛ هفته‌نامه‌ی صدای مردم افغانستان، انتشارات اکسوس، چاپ اول؛ دسمبر ۲۰۱۷، صص ۳۲۵-۳۲۶

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق‌علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۱۵ دلو ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۴ فبروری ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۶۷

نقد اجتماعی

چه خواهد شد؟

بسم الله یاوری

از دیر زمانی است، که انتحار و مرگ به عنوان یک پدیده‌ی عادی اجتماعی در جامعه‌ی ما مبدل شده است. هم دایره‌ای حساسیت نسبت به فجایع تنگ‌تر گشته و هم حس انزجار از خشونت و همدردی با آسیب‌دیدگان در حدی تأسف و تسلیت و حتا کم‌تر از این‌ها خلاصه شده است. کاربران شبکه‌های اجتماعی همانند مسوولان حکومت به دیگران لعن می‌فرستند و یا هم به انتحاری‌ها لعن می‌کنند. آن‌چه باقی می‌ماند، قبرهایی دسته‌جمعی و بازماندگان اسیر در یک جامعه‌ی بی‌اشغال و درمانده است. آمار حملات تروریستی در زمان حکومت وحدت ملی تحت رهبری دو مأمور معذور؛ غنی و عبدالله رو به افزایش است. در سه‌سال حاکمیت این حکومت ۱۰۷۳ حمله‌ی انتحاری در خرابستان بنام افغانستان صورت گرفته است، آیا این آمار تکان دهنده و وحشت‌ناک نیست؟ اگر جامعه‌ی ما پویا و زنده می‌بود، با یک دهم این آمار باید چهره‌های که بر مسند قدرت تکیه زده‌اند، نه تنها تغییر می‌کرد، بلکه محاکمه می‌شد. اما صورت مسئله نشان می‌دهد، که ظاهرین هراس مردم از تکرار تاریخ (دهه‌ی هفتاد)، جلو خیزش مردمی را گرفته است. در حالی که شهروندان این سرزمین نمی‌دانند، که هراس شان از تکرار تاریخ گذشته، آنان را در محراق همان فجایع دهه‌ی هفتاد و حتا بدتر از آن گیر انداخته و بی‌رحمانه‌تر از گذشته سلاخی می‌شوند. همه شاکی اند. حتا دولتی‌ها هم شکوه می‌کنند. در این میان آن‌چه مبهم و نامعلوم است، سرنوشت عمومی یک ملت است.

در شرایط که حاکم و رعیت هر دو از وضعیت ناراضی اند. یک جای کار می‌لنگد؛ یا ما ملت خوب نیستیم و یا هم داروغه‌ها مفسدند. شاید هم هر دو. زندگی در این آشفته‌بازار ارزش دل‌بستگی ندارد. برای یک زندگی مطلوب باید قیل از هر چیز دیگر روح جامعه آگاه شود و این گونه از دام مصیبت‌های کنونی رها شد و معادلات سیاست را باید تغییر داد. چند مدتی بود که به طرح‌های محافظه کارانه باورمند می‌شدم. اما دیدم این طرح قیمت گزاف‌تر از جریان رادیکال می‌خواهد. مگر این دولت مفسد، و این حاکمیت هژمونی ارزش حمایت دارد؟ آیا این رژیم فاشیستی که به جای گرفتن امنیت مردم، برای تکه استخوانی در بلخ، در نزاع است، ارزش ماندن دارد؟ آیا این حکومت که سه‌سال فقط مصروف پرونده‌سازی بر علیه رقبای سیاسی‌اش و به جای تأمین امنیت، مشغول سیال‌داری قومی است، ارزش بودن و ماندن را دارد؟ آیا احساس اعتراض همگانی آن‌قدر خوابیده است، که حتا در برابر قتل عام کودکان بیدار نمی‌شود؟ چه خواهد شد؟ فرجام حکومت خانوادگی، انقراض جامعه است. از حکومت که به جنایتکاران فرصت جولان می‌دهد و از سرمایه‌های عامه مصارف شب‌نشینی‌های آنان را می‌پردازد، نباید حمایت نمود. حرکت‌های مدنی پاسخگو نیست. در سرزمین که برای جنایت پیشگان بیشتر از دیگران ارزش داده می‌شود، باید با روش و زبان دیگر سخن گفت. از حکومت بی‌کفایت که خودش بخشی از بحران است، انارشسیسم و بی‌حکومت بودن بهتر است. کل کار کرد این حکومت گفتن تسلیت، تقبیح و اعلام آمار و ارقام شهدا است. بنابراین برای عبور از منجالب فعلی راهکار انقلابی لازم است، نه رفتار مدنی و محافظه کارانه. تجربه نشان داده، به هر میزانی که مردم با رفتار مدنی، حکومت را به انجام مسوولیت‌اش فرا خوانده، به همان میزان دهن‌کجی حکومت بیشتر شده است. باید با یک اقدام همگانی جلو افسار گسیختگی حاکمان مستبد را گرفت.

نگاهی به بستر تاریخی محکمه‌ی بین‌المللی

جزای (ICC) در افغانستان

بخش چهارم و پایانی



رپورهای آن که از انگلیسی به دری ترجمه گردیده است، در شماره‌های قربانیان و عدالت به نشر می‌رسید. در کنار این نشرات، سازمان در کابل و سایر ولایات میزگردها و سیمینارهایی را نیز در راستای اجرای محکمه‌ی جزایی بین‌المللی دایر می‌نمود، که در نوع خود بی‌سابقه‌ترین کارکرد در میان ساختارهای فرهنگی و مدنی افغانستان محسوب می‌گردد. ۲- فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی؛ سازمان به منظور متقاعد ساختن دولت از وزرای مربوطه و موسسات دولتی با شمول دفتر ریاست‌جمهوری، وزارت خارجه، وزارت عدلیه، وزارت داخله و دیوان عالی کشور دیدن نموده و پیشنهاد کرد، تا آن‌ها به حمایت از تطبیق اصول‌نامه‌ی رُم با این نهاد همکاری نمایند. همچنین سازمان با دایر کردن مجالس فردی و گروهی با مسوولین نهادهای مختلف، تبلیغات و تشویقات شان را در راه اجرا و تطبیق محکمه‌ی جزایی بین‌المللی با قوانین داخلی افغانستان آغاز نموده و زمینه‌ی گفتگو در مورد تحقیق جرائم را فراهم ساخت. متوجه ساختن رهبری محکمه‌ی جزایی بین‌المللی و تشویق آن‌ها نسبت به پیگیری قضایای افغانستان، یکی از دستاوردهای این تلاش‌ها محسوب می‌گردد.

اینک به عنوان آخرین قسمت این جُستار به گزیده‌ی از اصول‌نامه‌ی رُم اشاره می‌کنم: ماده ۵۳ از فصل پنجم اساس‌نامه‌ی رُم در مورد شروع تحقیق چنین مقرر می‌دارد: «دادستان موظف است پس از بررسی و ارزیابی اطلاعات که در دسترس او قرار می‌گیرد، شروع به تحقیق نماید مگر این‌که تشخیص دهد، مطابق این اساس‌نامه دلایل قانع‌کننده‌ی برای اقدام وجود ندارد. به منظور اتخاذ تصمیم در مورد شروع به تحقیق دادستان باید مراتب زیر را مد نظر قرار دهد: ۱- اطلاعاتی که در دسترس او قرار گرفته، وی را متقاعد سازد که یکی از جرائم مشمول صلاحیت دیوان واقع شده و یا در حال وقوع است. ۲- به رغم اهمیت جرم و منافع مجنی علیه، دلایل مقتضی وجود ندارد. لذا شروع به تحقیق در راستای اجرای عدالت نیست». به صورت عموم محکمه‌ی جزایی بین‌المللی با همکاری دول عضو و نیز هماهنگی نهادها و سکتورهای فرهنگی-مدنی می‌تواند به جرایم جنگی و نسل‌کشی رسیدگی نماید. در این راستا لازم است تا نهادهای مدنی، فعالین حقوق بشر، شبکه‌های اجتماعی، گروه‌های صنفی و دانشجویی، نخبگان علمی و فرهنگی، مراکز آموزشی و تحصیلی، سکتورهای حقوقی و وکالت‌خانه‌ها و سایر مجامع از این دست، به صورت جدی و قاطع با نمایندگان و آدرس‌های همکار این نهاد همکاری نموده و اطلاعات موجود شان را در اختیار محکمه‌ی جزایی بین‌المللی قرار دهند.

نمی‌خواهد محکمه‌ی جزایی بین‌المللی اجازه‌ی فعالیت حقوقی-قضایی در افغانستان را یافته و از طریق مجاری قانونی به قضایای کشور رسیدگی نمایند. با این وجود امید است که محکمه‌ی جزایی بین‌المللی به عنوان یک نهاد مستقل حقوقی بتواند بی‌طرفی خویش را در قبال قضایای کشور حفظ و بر اساس مستندات قضایی تصمیم لازم را اتخاذ نماید. در این میان نقش سازمان انکشاف حقوق بشر و صلح افغانستان به عنوان یک سازمان مستقل با هويت حقوقی و مدنی قابل ملاحظه بوده و در تداوم این مسیر نیز ارزشمند است. این سازمان در اگست ۲۰۰۴م به حمایت محکمه‌ی جزایی بین‌المللی و وزارت خارجه‌ی دولت شاهی هالند، پروژه‌ای را در راستای تطبیق محکمه‌ی جزایی بین‌المللی در افغانستان به راه انداخت، که در آن مقاصد ذیل مطرح نظر بود.

۱- متقاعد کردن دولت اسلامی افغانستان که اصول‌نامه‌ی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی را در سیستم قضایی و قانونی کشور شامل نماید.
۲- ارائه‌ی معلومات بیشتر برای نهادهای دولتی و گروه‌های حامی حقوق بشر و اشاعه‌ی آن از طریق رسانه‌های خبری.
۳- توسعه و تقویه‌ی ائتلاف و نگهداری آن برای اجرای اصول‌نامه‌ی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی در افغانستان.
برای دستیابی به این اهداف فعالیت‌های ذیل روی دست گرفته شد: ۱- نشرات؛ در ماه اکتوبر سال ۲۰۰۴م سازمان انکشاف حقوق بشر و صلح افغانستان اولین شماره‌ی ماهنامه‌ی «قربانیان و عدالت» را به دست نشر سپرد، که عمدتاً روی کمپاین محکمه‌ی جزایی بین‌المللی در سطح جهانی و مخصوص پیشرفت‌های آن در افغانستان متمرکز شده بود. به دنبال این گزارش مطالبی را از افغانستان و جهان انتشار می‌داد، که بیشتر شامل بخشی از اصول‌نامه‌ی رُم، عفو بین‌المللی راجع به محکمه‌ی جزایی بین‌المللی و نظارت حقوق بشر می‌شد.

در ماه اکتوبر سال ۲۰۰۴م سازمان انکشاف حقوق بشر و صلح افغانستان اولین شماره‌ی

ماهنامه‌ی «قربانیان و عدالت» را به دست نشر سپرد، که عمدتاً روی کمپاین محکمه‌ی

جزایی بین‌المللی در سطح جهانی و مخصوصن پیشرفت‌های آن در افغانستان متمرکز شده

بود. به دنبال این گزارش مطالبی را از افغانستان و جهان انتشار می‌داد، که بیشتر شامل

بخشی از اصول‌نامه‌ی رُم، عفو بین‌المللی راجع به محکمه‌ی جزایی بین‌المللی و نظارت حقوق

بشر می‌شد. رپورهای آن که از انگلیسی به دری ترجمه گردیده است، در شماره‌های قربانیان

و عدالت به نشر می‌رسید.